



ناترازی زبان

● به نظر شما مشکلات فرهنگی و اشتباهی ما مثل طلاق، بزهکاری، زخم کاری و بلای خانمان سوز احتیاط، ریشه در فرهنگ ما داره؟

● [کارشناس ناس انگشتش را در بینی اش فرو کرده!]

● اه... حالم به هم خورد! از شما به عنوان یک چهره فرهنگی بعبده!

● نمادین و کانسپچواله! مردم از حرف بی عمل کارشناسان خسته شدن! اینا، دراومد، راه نفسم باز شد! مشکل کارشناسان فرهنگی ما اینه که سر[ما] خورده ان! دچار گیر و گرفت [خود] بینی هستند و نمی تونن استمداد... استفراغ...!

● استفراغ؟!

● نه... نوک زبونمه! استنشاق... از تسمشه... استشمام... همین... استشمام کنن در لایه های زیرین جامئه چه فرهنگی جاری شده.

● یعنی شما فرهنگ زیرین جامئه رو متفاوت می دونین؟

● بعله! لباس زیر ما با لباس رو فرق نمی کنه؟! جامئه جمع مکسر مشتق ثلاثی مزید جامه اس! یعنی پوششی! یعنی بایه فرهنگ پوششی طرفیم؟!

● بعله، دقیقا! همه چی ما پوششیه! اگه پوشش رو درست، بزرگش کنیم و نذاریم درست، کو چیکش کنن، همه چی درست می شه.

● خب این وسط پارادای فرهنگی غالب چی باید باشه؟

● برای درست ادا در آوردن... ببخشید ادا کردن پارادای فرهنگی باید جامه و جامئه یکبارچه بشه. نمی تونیم خودمون ببریم و بدوزیم. مردم باید خودشون ساسون و فاقشون رو تنظیم کنن! وگرنه فارسی سخت به سراغ ما می آد!

● اشاره خوبی به زبان کردین. چگونه می شه بهترین استفاده رو از زبان برد. چون زبان یک عنصر فرهنگ سازه. به جای فرهنگ ساز بگین پدید یا حتی ندید آورنده فرهنگ بهتره! چون ما هرچی می کشیم از سازه. یعنی شما هم مخالف موسیقی هستین؟!

● نه بابا، منظورم سازه مان هاس! هرچی می کشیم از دست سازه مان های فرهنگی. ما نمی دونیم به کدوم سازشون باید برقصیم!

● بستگی داره متولد کدوم ماه باشین! خردادا یا یه جور، شهریور یا یه جور دیگه!

● ولی من که یه آبانی مغرور جذابم، گیج شدم! مشکل اینا نداشتن استراتجیک فرهنگی. اگه داشتن، هیشکی جیک نمی زد!

● ولی به جاش تا دلتون بخواد، چشم انداز دارن، چون چشم انداز مال آینده ست. آینده هم که مثل مهریه ست، کی دیده؟!

● نه، واقعا چشم انداز دارن. من رفتم سازه مان هاشون. اوووف چه مناطقی! بالاشهر، افق دید و ویو ابدا!

● پس شما حتی مقصر پدیده ها و ندیده های اشتباهی مثل طلاق رو این سازه مان ها می دونین.

● نقش خانه... و... ده ها هم مهمه. باید زبان رو جدی تر بگیرن.

● یعنی از این بیشتر؟! ملت کلا کلاس زبانن، گاهی هم می رن مدرسه و دانشگاه و سرکار، اگه وقتی باقی نمونه، می رن خونه!

● ما مردم، همگام با مسئولان دچار ناترازی زبان هستیم. یعنی نمی دونیم چه جوری ازش استفاده کنیم. می تونیم با هم قهر باشیم، ولی باید بیشتر حرف بزنیم.



اگر می خواهیم مملکت درست شود، باید از مدرسه شروع کنیم.



علیرضا زاکانی: این جور که رئیس جمهور می خواد شروع کنه، مطمئنا از اتوبوس برقیای ما هم دیرتر به نتیجه می رسه.

عبدالناصر همتی: می گم چرا نمی تونم اقتصاد رو درست کنم، باید من هم از مدرسه شروع کنم.

محسن رضایی: پس تا مسعود درساش تموم می شه، تورو خدا من رو بذارین رئیس جمهور.

محمد باقر قالیباف: آقا اگه می خوای از مدرسه شروع کنی، دست کم مدرسه ها رو باز بذار! از وقتی اومدی، کلا دو هفته هم بچه ها مدرسه نرفتن.

عارف: مسعود جان چه ایده خوبی دادی! من فردا برای چاشت سیب زمینی سرخ کرده می آرم، تو هم بیار که زنگ تفریح با هم بخوریم.

وزیر آموزش و پرورش: آقا ما همین جوری ش هم کلاس کم داریم، شما می خواین بیاین مدرسه چی کار؟ اگه اومدین، باید روی زمین بشینین ها.

امیرحسین ثابتی: فکر کنم کارشناسای دولت این قدر ضعیف بودن که فرستادنشون مدرسه دوباره از اول درس بخونن.

وزیر بهداشت: اعضای هیئت دولت، فردا به مدرسه گفتم موها و ناخوناتون رو چک کنن، حواستون باشه ها.

صفحه ۷
۱۱ اسفند ۱۴۰۳
شماره ۱۳۱



وزیر آموزش و پرورش:

برای ارتقای سطح کیفی نظام آموزش تکیه گاهی جز معلمان نداریم.

ایرنا

زنسکی:
برای ادامه جنگ
تکیه گاهی جز
آمریکانداشتم
که آن هم پشتتم
را خالی کرد.



وزیر بهداشت:
برای حل مشکل
داروهای کمیاب،
تکیه گاهی جز
مذاکره با عزیزان
ناصر خسرو
نداریم.



اصغری
کارشناس هواشناسی:
برای بررسی
وضعیت هوا
تکیه گاهی
جز تفریح کردن
انگشت و گرفتن
جلو باد نداریم.



خودروساز:
برای ارتقای سطح
کیفی خودروها
تکیه گاهی جز
افزایش قیمت
نداریم.



وزیر مسکن:
برای حل
معضل مسکن
تکیه گاهی
جز بنگاه های
املاک
نداریم.

